

رویکرد عوام‌گرایی کیفری به جرائم جنسی (مطالعه تطبیقی)

محمد فرجیها^{۱*}، محمد باقر مقدسی^۲

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۹۰/۶/۳۰

دریافت: ۹۰/۳/۷

چکیده

عوام‌گرایی کیفری در دهه‌های اخیر سیاست کیفری بسیاری از کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. در نتیجه حاکمیت رویکرد عوام‌گرایی کیفری، سیاستگذاران کیفری تلاش می‌کنند طرح‌هایی را تدوین و اجرا کنند که مورد پسند عامه مردم است، بدون این‌که این تدابیر با یافته‌های علمی سازگاری داشته باشند. رسانه‌ای شدن جرم، افزایش ترس و ناامنی، ناامیدی نسبت به الگوهای اصلاح و درمان، و تشدید رقابت‌های انتخاباتی، مهم‌ترین بسترهای ظهور عوام‌گرایی کیفری هستند. جلوه‌های این رویکرد به صورت ارائه تصویری خطرناک از مجرمان جنسی در رسانه‌ها، گرایش به سزاگرایی، قانونگذاری کیفری مبتنی بر وقایع مجرمانه و نادیده گرفتن اصول بنیادین حقوق کیفری متجلی شده است. این مقاله بر آن است تا ضمن تشریح چارچوب مفهومی عوام‌گرایی کیفری، بسترهای ظهور و جلوه‌های این رویکرد را در حوزه جرائم جنسی مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: عوام‌گرایی کیفری، جرائم جنسی، سزاگرایی، بازنمایی رسانه‌ای جرم، اصول بنیادین حقوق کیفری

۱. مقدمه

تغییر و تحول سیاست کیفری از مباحث اصلی مورد مطالعه جرم‌شناسی و کیفرشناسی است. اندیشمندان عوامل مختلفی، مانند حقوق بشر، عدالت ترمیمی، «مدیریت‌گرایی»^۱ و

Email: m_farajjha@yahoo.com

1. managerialism

* نویسنده مسئول مقاله:



محمد فرجیها و همکار _____ رویکرد عوام‌گرایی کیفری...

«سزاگرایی عمومی»^۱ را به عنوان عوامل تأثیرگذار بر تغییر الگوهای جرم‌انگاری و مجازات ذکر کرده‌اند [۱، ص ۴۰]. دو عامل اخیر موجب تغییرات گسترده در سیاست کیفری از حیث توجه به افکار عمومی شده‌اند. رویکرد «عوام‌گرایی کیفری»^۲ سیاست‌های کیفری مورد توجه افکار عمومی را بیش‌تر تحت تأثیر قرار داده است. بسترهای ظهور این رویکرد را می‌توان در تأثیر عواملی مانند رسانه‌ای شدن جرم، افزایش ترس و ناامنی، ناامیدی نسبت به الگوهای اصلاح و درمان، و تشدید رقابت‌های انتخاباتی مشاهده کرد. در این میان، جرائمی که امکان بیش‌تری برای بازنمایی رسانه‌ای دارند، مانند جرائم مواد مخدر، جرائم جوانان و جرائم جنسی بیش‌تر تحت تأثیر عوام‌گرایی کیفری قرار گرفته‌اند. این رویکرد به ارائه تصویر خطرناک از مجرمان جنسی در رسانه‌ها، گرایش به سزاگرایی، قانونگذاری کیفری مبتنی بر وقایع مجرمانه و نادیده انگاشتن اصول بنیادین حقوق کیفری منجر شده است.

جریان رو به رشد بازنمایی رسانه‌ای جرائم جنسی در رسانه‌های گروهی ایران و پردازش ژورنالیستی این اخبار، بدون در نظر گرفتن عوامل زیربنایی وقوع آن‌ها موجب شده که ترس و ناامنی در زمینه این‌گونه جرائم افزایش یابد و در نتیجه مقامات عدالت کیفری برای جلب افکار عمومی به راهکارهای غیر علمی مبتنی بر سزاگرایی روی آورند. به عنوان نمونه، رسیدگی سریع و تعیین مجازات‌های شدید در پرونده تجاوز گروهی در خمینی شهر و کاشمر در راستای جلب افکار عمومی صورت گرفته است. تأثیرگذاری عوام‌گرایی کیفری بر سیاست‌های کیفری جرائم جنسی موجب شده که شناخت جنبه‌های مختلف این رویکرد و چاره‌اندیشی جهت دستیابی به سازوکارهای کنترل آن به یکی از دغدغه‌های اصلی جرم-شناسان و پژوهشگران علوم اجتماعی تبدیل شود.

این مقاله بر آن است تا ضمن تبیین چارچوب مفهومی عوام‌گرایی کیفری و بسترهای ظهور آن، جلوه‌های عوام‌گرایی کیفری را در حوزه سیاست‌های تقنینی و قضایی جرائم جنسی در سیاست کیفری تطبیقی و ایران معرفی کند.

1. populist punitiveness
2. penal populism

۲. مفهوم‌شناسی عوام‌گرایی کیفی

عوام‌گرایی در ادبیات علوم سیاسی به مفهوم جریانی سیاسی است که در آن، باورها و اعتقادهای مردم در تدوین تصمیم‌های سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. جلب پشتیبانی مردم با توسل به وعده‌های کلی و مبهم و معمولاً تحت کنترل رهبری فره‌مند، پیشبرد هدف‌های سیاسی مستقل از احزاب و فراخوانی مردم به اعمال فشار مستقیم بر حکومت، از جمله ویژگی‌های این جریان است [۲، ص ۳۹۴]. عوام‌گرایی بیانگر دغدغه گروه‌هایی از جامعه است که معتقدند در سیاستگذاری‌های دولتی نادیده انگاشته شده‌اند و به دیدگاه‌های کارشناسانی که به این دغدغه‌ها بی‌اعتنا یند، بدبین هستند [۳، ص ۹-۱۲].

از دهه ۱۹۹۰ اندیشمندان حقوق کیفی با الهام از مطالعات علوم سیاسی، واژه عوام‌گرایی کیفی را برای توصیف جریان‌های فعال حوزه کیفی که ویژگی‌های عوام‌گرایانه دارند، برگزیدند. از دیدگاه «باتمز» یکی از ویژگی‌های عدالت کیفی جوامع مدرن، تأثیرپذیری آن از سزاگرایی عمومی است. مقصود از سزاگرایی عمومی، باور و گرایش افکار عمومی به توسل به مجازات‌های شدید و سختگیرانه برای کنترل جرم است. به باور باتمز، سیاستمداران از این نگرش در جهت اهداف خود استفاده می‌کنند و آنچه را برداشت کیفی مردم تلقی می‌کنند به نام پاسخگویی به دغدغه‌های عمومی تصویب و اجرا می‌کنند [۱، ص ۴۰].

به تدریج عبارت عوام‌گرایی کیفی جایگزین سزاگرایی عمومی شد. در تعریف عوام‌گرایی کیفی به پیامدهای آن توجه بیشتری شده است. عوام‌گرایی کیفی باعث می‌شود که جنبه تبلیغاتی سیاست‌ها بر کارآمدی آن‌ها ارجحیت یابد [۴، ص ۱-۷]. تحت تأثیر این رویکرد، سیاستگذاران در برنامه‌ریزی کیفی، دیدگاه‌های مردم، به‌ویژه افرادی را که در مناطق جرم-خیز زندگی می‌کنند، مورد توجه قرار داده، سیاست‌های‌شان را بر آن مبنا تدوین می‌کنند [۵، ص ۱۶۱-۱۶۴]. «جان پرت» در این زمینه می‌گوید: «عوام‌گرایی کیفی فرایندی است که به واسطه آن «گروه‌های طرفدار نظم و قانون»^۱ و طرفداران حقوق بزه‌دیدگان و دیگر افرادی که مدعی نمایندگی از طرف مردم هستند، تأثیر فزاینده‌ای بر سیاست‌های دولت می‌گذارند، در حالی که عقاید دانشگاهیان، گروه‌های حقوق شهروندی، فعالان عدالت کیفی و ... کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد» [۳، ص ۳۵].

1. law and order groups



با وجود ابهام در چارچوب مفهومی عوام‌گرایی کیفی، می‌توان چند وجه مهم برای این رویکرد بیان کرد. اول، در عوام‌گرایی کیفی تلاش می‌شود از عقاید نخبگان دوری گزیده و نظرهای مردم در سیاستگذاری گنجانده شود. دوم، این امر با هدف جلب افکار عمومی صورت می‌گیرد. سوم، این رویکرد نسبت به کارآمدی برنامه‌ها بی‌اعتنا بوده، به عامه‌پسندی سیاست‌ها توجه می‌کند. بنابراین می‌توان گفت «عوام‌گرایی کیفی رویکردی است که براساس آن مقامات سیاست جنایی با تمرکز بر جلب افکار عمومی، سیاست‌ها و برنامه‌هایی را که فاقد مبنای علمی و کارشناسی‌اند تدوین و اجرا می‌کنند».

۳. بستریهای ظهور عوام‌گرایی کیفی

عوام‌گرایی کیفی را باید محصول ترکیب پیچیده‌ای از عوامل و بستریهای متفاوت دانست. افزایش ترس و ناامنی از جمله این عوامل است. جریان رو به رشد ارتکاب جرم، تضعیف پیوندهای اجتماعی، افزایش طلاق، کاهش آمار ازدواج، تضعیف باورهای مذهبی و عدم مشارکت مردم در انجمن‌ها موجب تشدید ترس شده است [۶، ص ۸۲-۸۴]. در نتیجه، گرایش مردم به سیاستمدارانی که وعده‌های آرمانی در زمینه تأمین امنیت می‌دهند افزایش یافته است. از این رو، شاهد بروز رقابت در اجرای برنامه‌هایی هستیم که جذابند و تأمین امنیت در کوتاه‌مدت را وعده می‌دهند [۷، ص ۷۲-۸۶]. این امر باعث شده که احساسات عمومی بر واقعیت‌های مجرمانه برتری یابد و زمینه ظهور برنامه‌هایی که به رغم تأثیرگذاری ظاهری در کوتاه‌مدت، در درازمدت کارایی ندارند فراهم شود.

افزون بر این، به دنبال توسعه ارتباطات، رقابت تنگاتنگی میان رسانه‌ها جهت جلب مخاطب پدیدار شده است. به دنبال توسعه زندگی شهری و کاهش ارتباط اجتماعی، مردم اطلاعات خود را از رسانه‌ها دریافت می‌کنند و بازنمایی اخبار جنایی در رسانه‌ها تأثیر بسزایی در تفکر مردم دارد. تجاری شدن فعالیت‌های رسانه‌ای باعث شده که رسانه‌ها به گزینش اخبار اقدام کنند. بزرگ‌نمایی حوادث و گزارش اغراق‌آمیز وقایع، ویژگی دیگر اطلاع-رسانی در برهه کنونی است [۸، ص ۹۱-۱۳۲].

علاوه بر این، انتشار یافته‌های تحقیق در مورد فقدان اثربخشی برنامه‌های اصلاح و درمان موجب تشدید گرایش به عوام‌گرایی کیفی شد. برخی تحقیقات نشان داد که الگوی

اصلاح و درمان مؤثر نبوده و علیرغم هزینه‌های فراوان، اثربخشی نداشته است [۹، ص ۲۲-۵۴]. لذا سیاست‌هایی که انزوا و حذف مجرمان را دنبال می‌کردند بیش‌تر مورد حمایت قرار گرفتند.

با این حال، ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نظام‌های مختلف موجب بروز تفاوت‌هایی در چگونگی ظهور عوام‌گرایی و جلوه‌های آن شده است. این رویکرد در حوزه‌های جرائم جنسی، جرائم مواد مخدر و جرائم جوانان بیش‌تر به چشم می‌خورد.

۴. جلوه‌های عوام‌گرایی کیفری

با وجود آگاهی مردم از موضوعات عدالت کیفری، عوام‌گرایی کیفری فرصت بروز پیدا نمی‌کند. در مقابل، در نبود آگاهی، شکاف بزرگی میان انتظارات مردم و سیاست‌های عدالت کیفری پدیدار می‌شود و مردم را به سمت سزاگرایی و سیاستمداران را به سمت راهکارهای عوام‌گرایانه سوق می‌دهد.

بی‌اطلاعی مردم از واقعیت‌های جرائم جنسی، از جمله تصور اشتباه آن‌ها نسبت به میزان ارتکاب جرائم از دلایل گرایش به سزاگرایی است. تصور عمومی این است که جرائم جنسی علیه اطفال به صورت گسترده ارتکاب می‌یابد. به عنوان نمونه در یکی از پژوهش‌های انجام شده پاسخ‌دهندگان بیان کردند که تخمین می‌زنند ۳۵ درصد اطفال و حتی تعداد بیش‌تری بزه‌دیده جرائم جنسی هستند. حال آن‌که میزان واقعی بزه‌دیدگی اطفال کم‌تر از این رقم است [۱۰]. طبق نتایج تحقیق دیگری تقریباً نیمی از زنان و یک سوم مردان نگران بودند که خود و یا یکی از اطرافیان‌شان مورد تجاوز جنسی قرار گیرند [۱۱]. مردم تصور می‌کنند که جرائم جنسی همراه با خشونت ارتکاب می‌یابند. با این حال، طبق آمارهای رسمی، بخش عمده‌ای از جرائم جنسی بدون توسل به خشونت و توسط آشنایان بزه‌دیده ارتکاب می‌یابند [۱۲، ص ۲۶-۲۷]. پرسش اساسی در این زمینه این است که علت این تفاوت در نحوه نگرش مردم با یافته‌های علمی چیست؟ به نظر می‌رسد که ریشه این تفاوت را باید در عوامل زیر جستجو کرد:

۴-۱. بزرگ‌نمایی میزان خطر مجرمان جنسی در رسانه‌ها

رسانه‌ها سهم بسزایی در بزرگ‌نمایی وقایع مجرمانه به‌ویژه پس از وقوع جرائم جنسی



دارند. رسانه‌ها با استفاده از روش‌های ژورنالیستی به بازنمایی وقایع پرداخته، ترس مردم را تشدید می‌کنند. این بزرگ‌نمایی توأم با بهره‌گیری از واژگان غیر علمی و عامه‌پسندانه مانند شرور، لات، شیطان صفت و حیوانات جنسی است. به عنوان نمونه در حالی که در آمریکا تا قبل از دهه ۹۰ واژه «درنده جنسی»^۱ در هیچ روزنامه‌ای به کار نرفته بود فقط در سال ۱۹۹۵، ۹۲۴ مرتبه از این واژه استفاده شد. به تبع آن، سیاستگذاران برای نشان دادن خطرناکی مجرمان جنسی، عباراتی مشابه نسبت به مجرمان به کار می‌برند که بیانگر بی‌رحمی آن‌ها است. برای نمونه برای اولین بار در «قانون حمایت از اجتماع»^۲ یکی از ایالت‌های آمریکا، واژه «درنده‌خو»^۳ وارد ادبیات عدالت کیفری شد. پس از آن در قوانین مختلف از عباراتی مانند «شکارچی» استفاده شد [۱۳-۱۵۱].

حاکمیت رویکرد عوام‌گرایی کیفری باعث شده که بسیاری از واقعیت‌های جرائم جنسی نادیده گرفته شود و صرفاً راهکارهای احساسی ارائه و اجرا گردد. عدم برنامه‌ریزی برای اصلاح و درمان مجرمان و تأکید بر طرد آن‌ها از پیامدهای عوام‌گرایی کیفری است. سیاستمداران با این ادعا که مجرمان جنسی اصلاح‌پذیر نیستند و مردم با اختصاص بودجه برای اصلاح آن‌ها مخالفند، سزاگرایی را نسبت به آن‌ها اعمال می‌کنند. علاوه بر این، به دلیل عدم توجه به واقعیت‌های جرم در زمان سیاستگذاری، بسیاری از راهکارهای ارائه شده ناکارآمد بوده‌اند [۱۴]. برای نمونه تصویب قوانین مربوط به «ثبث نام مجرمان جنسی»^۴ در بسیاری از ایالت‌های آمریکا و بعدها در انگلستان در حالی صورت گرفت که یافته‌های علمی بیانگر این است که بسیاری از جرائم جنسی توسط افرادی که آشنایی قبلی با بزه‌دیدگان دارند ارتکاب می‌یابند. نتیجه عدم توجه به یافته‌های علمی، این است که در بسیاری از موارد، ناکارآمدی قوانین سختگیرانه به اثبات رسیده و تلاش شده از راهکارهای سختگیرانه مضاعفی مانند کنترل الکترونیکی تمام وقت، محدودیت‌های اشتغال، محدودیت در محل زندگی، اجباری کردن آزمایش دی.ان.ای و تعیین مجازات برای نقض این موارد استفاده شود [۹۹-۱۶۰].

جلوه‌های بزرگ‌نمایی رسانه‌ای در ایران نیز مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه در آبان‌ماه

1. sexual predator
2. Community Protection Act (1989)
3. predator
4. sex offender registration

۱۳۸۸ رسانه‌ها از وقوع جنایت هولناک در «قیام دشت» خبر دادند. براساس گزارش‌ها در این تاریخ، پلیس به ماشینی مشکوک شد و پس از بررسی مشاهده کرد که ۶ مرد در حال تجاوز به زن متأهلی هستند. پس از انتشار این خبر، رسانه‌ها گزارش‌های مختلفی به استناد اظهارات بزه‌دیده پخش کردند. گزارش‌های رسانه‌ها بلافاصله تأثیر گذاشت، به گونه‌ای که عالی‌ترین مقامات، بدون بررسی ابعاد حادثه از برخورد شدید با مجرمان سخن گفتند. برای نمونه، عالی‌ترین مقام قضایی تأکید کرد که: «رئیس دادگستری تهران را مسؤول رسیدگی به پرونده کرده تا بر نحوه رسیدگی به پرونده مدیریت داشته تا هر چه سریع‌تر و خارج از نوبت به آن رسیدگی شود». به دنبال انتشار این اخبار، نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز نسبت به حادثه واکنش نشان دادند. رئیس مجلس شورای اسلامی ضمن انتقاد از مسؤولان انتظامی، از قوه قضاییه و نیروی انتظامی درخواست کرد: «در اسرع وقت با جنایتکاران برخورد و آن‌ها را از طریق صدا و سیما معرفی کنند تا درس عبرتی برای افراد شرور باشد» [۱۶]. این اظهارات صرفاً براساس پردازش رسانه‌ای از این واقعه بیان شد، در حالی که تحقیقات قضایی نشان داد بزه‌دیده به برقراری رابطه تمایل داشته و طی پیامکی به مجرمان، با آن‌ها قرار ملاقات گذاشته است.

علاوه بر این، بزرگ‌نمایی رسانه‌ای خطر مجرمان باعث شده که برخی از رسانه‌های گروهی همزمان با جریحه‌دار شدن احساسات عمومی در مواقع خاص بازنمایی اخبار جنایی مربوط به گذشته را در اولویت قرار دهند. برای نمونه پس از بازتاب وسیع حادثه تجاوز گروهی در خردادماه ۱۳۹۰ در خمینی شهر، رسانه‌ها به طور گسترده به پوشش حوادثی مانند «تجاوز ۵ مرد به معلم جوان در جنوب تهران» و «تجاوز گروهی به یک زن در کاشمر» پرداختند [۱۶]. این در حالی است که مورد اول به سال ۱۳۸۳ مربوط می‌شد و مرتکبان محکوم شده بودند. حادثه دوم نیز دو ماه پیش از حادثه خمینی شهر ارتکاب یافته بود و متهمان بازداشت شده بودند. با این حال رسانه‌ها به منظور جلب مخاطب بیشتر و تقویت فشار و خواست عمومی از نهادهای عدالت کیفری، به انتشار این‌گونه اخبار اقدام می‌کنند.

شاید تصور شود منتقدان عوام‌گرایی کیفری به قانونگذاری در فضای انتزاعی باور دارند. در حالی که منتقدان به مشورت با اجتماع بزرگ‌تر معتقدند. آن‌ها تأکید دارند که در سنجش افکار عمومی باید از گروه‌های آگاه سؤال شود. در حالی که بسیاری از رسانه‌ها ترجیح



می‌دهند نظرسنجی‌های سریع و آن‌لاین انجام دهند و از پرسش‌هایی با جواب‌های بله و خیر استفاده می‌کنند.

۴-۲. تأکید بر جنبه‌های ناتوان‌سازی مجازات

در بیشتر موارد تحت تأثیر فضای ناامنی ناشی از بازنمایی رسانه‌ای جرم، مردم معتقدند که با توسل به سزاگرایی و انزوا و طرد مجرمان می‌توان به امنیت دست یافت. سیاستگذاران نیز بدون ارزیابی علمی و صرفاً به منظور جلب رأی، رویکرد سزاگرایانه اتخاذ می‌کنند. بازتاب این رویکرد در قوانینی که پیامد آن حذف دائمی مجرمان جنسی (اعدام) است، مشاهده می‌شود.

بجز آمریکا، که اعدام همچنان یکی از مجازات‌های رایج در آن است، در بسیاری از کشورهای دیگر به دلیل ملاحظات حقوق بشری مجازات اعدام لغو شده است. لذا عموماً ناتوان‌سازی از طریق حبس‌های بلندمدت دنبال می‌شود که این امر منجر به تورم جمعیت کیفری شده است. در این میان، مجازات‌های طولانی‌مدت مانند قوانین «سه ضربه»^۱ نقش بسزایی در افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها داشته‌اند. براساس قوانین سه ضربه، چنانچه شخصی دو بار مرتکب جرائم خشونت‌آمیز یا جرائم مواد مخدر شده و مجازات را پشت سر گذاشته باشد در صورت ارتکاب هر جرمی در مرتبه سوم به مجازات حبس ابد یا طولانی‌مدت محکوم می‌شود. این قانون با الهام از قاعده بازی بیس‌بال «سه ضربه و آنگاه اخراج»، که مطابق آن، هر بازیکنی که سه بار توپ به وی اصابت کند از بازی اخراج می‌شود، تصویب شده است. در واقع در این قانون، مجازات حبس ابد یا طولانی‌مدت اعمال شده، در بار سوم به معنای اخراج فرد از جامعه تلقی می‌شود.

طبق قوانین آمریکا، مجرمان جنسی از مهم‌ترین گروه‌های تحت شمول قوانین سه ضربه هستند. در بریتانیا مجازات دو ضربه در «قانون مجازات جرم»^۲ پیش‌بینی شد که هدف اصلی آن، «بچه‌بازان»^۳ بودند. این قانون توسط «قانون عدالت کیفری»^۴ اصلاح شد که در آن، مجازات‌های گسترده و نامعین پیش‌بینی شده است. در برخی از ایالت‌های آمریکا مجازات یک ضربه نیز پیش‌بینی شده است [۳، ص ۹۶-۹۷]. بسیاری از این قوانین صرفاً به ارتباطات

1. three strikes and you're out
2. Crime (Sentencing) Act (1997)
3. paedophile
4. Criminal Justice Act (2003)

جنسی محدود نمی‌شوند، بلکه حتی افعالی که منتهی به رابطه جنسی نمی‌شوند، مانند خرید و فروش و در اختیار داشتن تصاویر هرزه‌نگاری اطفال را نیز در بر می‌گیرند [۱۷، ص ۷۳۳-۷۵۴]. تأکید بر ناتوان‌سازی در رویه قضایی نیز مشاهده می‌شود. برای نمونه، دادگاه عالی آمریکا در یک پرونده، تجدیدنظرخواهی مجرمی را که به اتهام داشتن ۲۰ تصویر هرزه‌نگاری اطفال به ۲۰۰ سال حبس محکوم شده بود، رد کرد [۱۸، ص ۱۳]. شدت عمل در قبال این گونه جرائم بدین دلیل است که معتقدند هرزه‌نگاری ممکن است به یکی از جرائم جنسی منجر شود. سختگیری نسبت به هرزه‌نگاری، پیشگیری از وقوع جرائم جنسی دیگر است.

رویکرد ناتوان‌سازی مبتنی بر حذف مجرم و تشدید مجازات حبس در سیاست‌ها و اظهارنظرهای مقامات عدالت کیفری ایران نیز مشاهده‌پذیر است. پیش‌بینی مجازات‌های شدید و توسعه دامنه افسادفی‌الارض در قانون «اصلاح قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند» مصداق بارز این رویکرد است. در پیش‌نویس اولیه لایحه، همه جا اعدام، مجازات مفسدفی‌الارض و محرومیت دائمی از حقوق اجتماعی و جمع مجازات‌های حبس، جزای نقدی و محرومیت از حقوق اجتماعی پیش‌بینی شده بود. خصیصه اخیر از بی‌اعتمادی به دادگاه و تقلیل اختیارات دادگاه خبر می‌داد. هرچند پس از ایرادات شورای نگهبان اندکی از روح سختگیری حاکم بر این لایحه کاسته شد [۱۹، ص ۵۰]. ولی با این حال همچنان سزاگرایی وجه بارز این قانون است. علاوه بر این، رویکرد عوام‌گرایی کیفری زمینه طرح سیاست‌های سختگیرانه جدید مانند «طرح تشدید مجازات جرائم اخلاف در امنیت روانی جامعه»، که تجاوز به عنف یکی از مصادیق آن است را فراهم آورده است [۲۰، ص ۴۵-۵۶].

تأکید بر ناتوان‌سازی از طریق مجازات‌های سالب حیات در گفتمان مقامات عدالت کیفری نیز مشاهده می‌شود. مراجعه به آرشیو سخنان مقامات عدالت کیفری نشان می‌دهد که جرائم جنسی از مصادیقی هستند که این مقامات سختگیری در قبال آن را وعده می‌دهند. به عنوان نمونه، عالی‌ترین مقام قضایی کشور بیان کرده است: «ما درخصوص تجاوز به عنف به صورت قاطعانه عمل کردیم و در موارد متعدد مهلت ندادیم. اخیراً در ماه مبارک رمضان در روستایی در استان خراسان جنوبی چند جوان به خانه‌ای رفته و جلو چشمان پدر و مادر، به دختر جوان خانواده تجاوز کردند. بنده به مسئولان آن‌جا گفتم که به آن‌ها مهلت ندهند. ما ۱۸ روزه پرونده را به تهران آوردیم و با این‌که در ماه مبارک رمضان کسی را اعدام



نمی‌کنیم این سه نفر را اعدام کردیم. این دوره قضایی، دوره تسامح نیست» [۲۱]. با این حال، تداوم ارتکاب جرائم جنسی به‌ویژه از طرف آشنایان، نشان می‌دهد که سیاست‌های سزاگرایانه بازدارندگی عمومی نداشته‌اند. استفاده از راهکارهای پیشگیرانه، تدبیر مناسب‌تری برای مقابله با این جرائم است. با این حال، به دلیل دیر بازده بودن نتایج برنامه‌های پیشگیرانه و فقدان جنبه تبلیغاتی آن‌ها، مقامات عدالت کیفری تمایلی به اجرای آن‌ها ندارند.

۳-۴. قانونگذاری کیفری مبتنی بر وقایع مجرمانه

یکی از جلوه‌های عوام‌گرایی کیفری، قانونگذاری براساس وقایع مجرمانه و چگونگی بازنمایی آن در رسانه‌ها است. سیاستگذاران به منظور جلب افکار عمومی، به‌ویژه پس از وقوع جرائم مهم، درصدد اتخاذ واکنش‌های فوری بر می‌آیند. در این شرایط به دلیل جریحه‌دار شدن احساسات عمومی، فرصت انجام کار کارشناسی و تحلیل‌های علمی فراهم نمی‌شود و سیاست‌های مبتنی بر راهکارهای زیربنایی در معرض اتهام حمایت از بزهکاران قرار می‌گیرند. برای نمونه، فرایند تصویب قوانین سه ضربه نشان می‌دهد که این قوانین در فضای احساسی تصویب شده‌اند. این قانون پس از قتل دو نفر در دو برهه نزدیک به هم، که احساسات عمومی برانگیخته شده بود، تصویب شد. در زمان تصویب به نظرهای سیاستمداران مخالف و متخصصان عدالت کیفری توجهی نشد. حمایت از قوانین سه ضربه در محیطی احساسی رخ داد که در آن از عباراتی مانند ترس، خشم و اضطراب عمومی استفاده می‌شد. قوانین سه ضربه مورد بحث قرار نگرفت، زیرا در زمان تصویب آن، کارشناسان مجال مخالفت نیافتند و جلسات هم‌اندیشی برای ارزیابی منافع و مضار آن و سیاست‌های جایگزین برگزار نشد [۲۲، ص ۲۴۳-۲۵۶].

علاوه بر این، قوانین «جاکوب»^۱، «مگان»^۲ و «پم»^۳ در آمریکا نیز از جمله قوانینی هستند که به فاصله اندکی پس از وقوع وقایع جنایی به تصویب رسیده‌اند. در این میان، قانون مگان، که تدابیری برای آگاه‌سازی اعضای اجتماع نسبت به مجرمان جنسی پیش‌بینی کرده، اهمیت فراوانی یافته است.

1. Jacob Wetterling Crimes against Children and Sexually Violent Offender Registration Act (1994)

2. Megan's Law (1996)

3. Pam Lychner Sexual Offender Tracking and Identification Act (1996)

«مگان کانکا»^۱ دختر ۷ ساله‌ای بود که دعوت یکی از همسایگانش را پذیرفت. وی به مگان تجاوز کرد و او را به قتل رساند. قاتل پیش‌تر دو بار به اتهام بچه‌بازی محکوم شده بود. پس از این حادثه، والدین مگان بیان کردند که «چنانچه می‌دانستند که در همسایگی آن‌ها مجرم جنسی زندگی می‌کند اجازه نمی‌دادند مگان از منزل خارج شود». لذا تحت تأثیر فضای احساسی، نظام «آگاه‌سازی اجتماع»^۲ درخصوص مجرمان جنسی در سطح ایالتی پذیرفته شد. پس از گذشت کم‌تر از دو سال، دولت مرکزی نیز در سطح فدرال قانون مگان را تصویب کرد. براساس قانون مگان، خانواده‌ها می‌توانند از بانک اطلاعات مجرمان جنسی مطلع گردند. در مقدمه قانون بیان شده که «اگر والدین مگان از وجود مجرمی در همسایگی‌شان مطلع می‌بودند به نحو مناسب‌تری می‌توانستند از وی مراقبت کنند و وی هم اکنون زنده بود. این قانون وسیله‌ای است برای محافظت از زندگی دیگر نوجوانان» [۱۳، ص ۱۳۵-۱۵۱].

کشورهای دیگر نیز تلاش کرده‌اند با الگوبرداری از قانون مگان، نظام آگاه‌سازی اجتماع را اجرا کنند، بدون این‌که ارزیابی نسبت به کارآمدی آن صورت گرفته باشد. به عنوان نمونه در انگلستان، پس از قتل دختری به نام «سارا پین»^۳ در سال ۲۰۰۰ جریانی شکل گرفت که تلاش می‌کرد قانونی مشابه قانون مگان را تصویب کند، ولی موفق نشد.^۴ با این حال، تحت تأثیر این جریان، دولت پذیرفت که اعضای اجتماع نقش مستقیمی در ترسیم طرح‌های ارزیابی خطر و کنترل بچه‌بازان و دیگر مجرمان خطرناک آزاد شده داشته باشند [۳، ص ۶۶-۸۹]. علاوه بر این، در سپتامبر ۲۰۰۸ طرح آزمایشی در چهار منطقه انگلستان در زمینه آگاه‌سازی اجتماع اجرا شد. در آگوست ۲۰۱۰ وزارت کشور اعلام کرد که در صورت اثبات موفقیت، این طرح از زمستان ۲۰۱۱ در سرتاسر انگلستان و ولز اجرا خواهد شد [۲۳، ص ۲۵۶-۲۷۶].

1. Megan Kanka

2. community notification

3. Sarah Payne

۴. پس از قتل سارا، روزنامه «اخبار جهان» نام، عکس و نشانی ۴۹ مجرم محکوم به بچه‌بازی را منتشر کرد. طبق «قانون مجرمان جنسی» (۱۹۹۷) ثبت نام مجرمان جنسی الزامی است، ولی تنها مقامات پلیس و خدمات تعلیق مراقبتی حق دسترسی به این اطلاعات را دارند. روزنامه در توجیه عمل خود به درخواست‌های عمومی استناد کرد. چند هفته پس از چاپ مشخصات مجرمان، حملاتی علیه آن‌ها ارتکاب یافت. در برخی موارد به‌اشتباه افراد بی‌گناه مورد حمله قرار گرفتند. پس از چاپ نام ۲۰۰ محکوم، در پی انتقاد پلیس و مؤسسات خیریه، روزنامه، چاپ نام مجرمان را متوقف کرد. پس از آن، روزنامه مذکور و کمپین («کمپین قانون سارا») در زمینه ضرورت تصویب نظام آگاه‌سازی اجتماع تبلیغات کردند. علیرغم رویکرد عوام‌گرایانه دولت، در این مورد خاص، دولت با روش روزنامه مخالفت کرد [۲۳، ص ۲۵۶-۲۷۶].



در برخی موارد، قوانین تصویب شده در فضای احساسی موجب گرایش فرد به سمت ارتکاب جرم می‌شوند. به عنوان نمونه طبق «قانون حمل و نقل زمینی»^۱ نیوزلند، کسانی که به اتهام جرائم خشونت‌آمیز یا جرائم جنسی محکوم شده‌اند، علاوه بر ۷ سال حبس، از رانندگی وسایل حمل و نقل عمومی نیز محروم می‌شوند. این قانون پس از اعلان ارتکاب چند مورد تجاوز جنسی توسط رانندگان تصویب شد. این قانون موجب بیکاری ۱۰۰ راننده شد؛ در حالی که با توجه به عطف به ماسبق شدن، این قانون افرادی را که در گذشته‌های دور مرتکب جرم جنسی شده‌اند نیز در بر می‌گیرد. این نوع قانونگذاری به پیامدهای ناگوار از جمله گرایش افراد به سوی انتخاب حرفه مجرمانه جهت کسب درآمد منجر خواهد شد [۳، ص ۱۴۶].

قانون «اصلاح قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند» مصداق بارز قانونگذاری بر مبنای وقایع مجرمانه در ایران است. این لایحه در واکنش به احساسات جریحه‌دار شده مردم پس از تکثیر و توزیع سی‌دی حاوی تصاویر مستهجن یک هنرپیشه ارائه و تصویب شد. به دلیل این‌که پس از پخش این سی‌دی احساسات عمومی جریحه‌دار شده بود، بدون این‌که مخالفی با آن صورت گیرد به سرعت تصویب شد [۱۹، ص ۴۴-۴۵]. نمایندگان مجلس شورای اسلامی در تصویب لایحه استناد می‌کردند که این لایحه به «ناموس ملی» و «ناموس کشور و ملت» مرتبط است و موجب رفع «نگرانی اجتماع» خواهد شد. نمایندگان تلاش کردند با به‌کارگیری واژگانی مانند «اراذل و اوباش»، «بی‌حیا»، «وابسته»، «خائن» و «زنکار»، چهره خطرناکی از مرتکبان جرائم مشمول این لایحه ارائه کنند [۲۴، ص ۱۳-۱۴]. این رویکرد در طرح «تشدید مجازات جرائم اخلال در امنیت روانی جامعه» نیز مشاهده می‌شود. در توجیه ضرورت تصویب فوریت طرح به «حقوق مردم»، «انتظارات مهم مردم»، «امنیت روانی جامعه» و «نگرانی اجتماع» استناد و تلاش شده حقوق دادرسی مرتکبان محدود و مجازات «ناجوانمردانی» که مرتکب اخلال در امنیت روانی جامعه می‌شوند، تشدید شود [۲۵، ص ۱۰-۱۲]. این در حالی است که به رغم اتخاذ سیاست‌های سختگیرانه، فیلم‌های خانوادگی به‌ویژه فیلم‌های خصوصی هنرمندان و ورزشکاران کماکان به طور غیرقانونی تکثیر و توزیع می‌شود و برخلاف انتظار، پاسخ‌های کیفری تعیین شده نتوانسته است انگیزه مرتکبان این‌گونه جرائم را برای دستیابی به سود هنگفت کاهش دهد.

1. Land Transport Act (2005)

۴-۴. نادیده انگاشتن اصول بنیادین حقوق کیفری

از دیدگاه اندیشه‌های مبتنی بر عوام‌گرایی کیفری، سیاست‌های تدوین شده توسط کارشناسان عدالت کیفری آرمانی بوده، نمی‌توانند امنیت مردم را تأمین کنند. از منظر آنان، ویژگی استفاده از نظرهای کارشناسان در سیاستگذاری، تدوین مقررات مبتنی بر رعایت حقوق متهم و مجرم، نادیده انگاشتن حقوق دیگر کنشگران عدالت کیفری (بزه‌دیده و جامعه) و دلسردی مردم نسبت به اجرای عدالت است. طرفداران عوام‌گرایی کیفری مدعی‌اند سیاست‌هایی را تدوین می‌کنند که حقوق اکثر شهروندان را برای دسترسی به امنیت تأمین می‌کنند. آن‌ها برای رسیدن به این هدف و اهمیت از نادیده گرفتن حقوق متهمان و مجرمان ندارند؛ چرا که آنچه اهمیت دارد جلب رضایت شهروندان است. لذا در دهه‌های اخیر تحت تأثیر این رویکرد، قوانینی تصویب شده‌اند که در تعارض با اصول بنیادین حقوق کیفری، مانند اصل تناسب جرم و مجازات، اصل پرهیز از برچسب‌زنی، و اصل احترام به حریم خصوصی هستند و یا حقوق دفاعی متهمان، مانند حق سکوت، محدودیت بازداشت پیش از محاکمه، و قاعده معتبر ناشناختن ادله [۲۶، ص ۱۱۳-۱۴۴] را محدود کرده‌اند.

عوام‌گرایی کیفری با تأکید بر این که بی‌اعتمادی نسبت به اجرای واقعی مجازات یکی از دلایل نارضایتی مردم است، از اجرای علنی مجازات حمایت می‌کند. به عنوان نمونه براساس «قرار کار کیفری»^۱ ناحیه شمالی استرالیا، مجرمان در زمان انجام خدمات اجتماعی باید پیشانی‌بند سیاه و نارنجی ببندند تا از این طریق از بقیه متمایز شوند [۱۳، ص ۱۳۱-۱۵۱]. علاوه بر این در یکی از ایالت‌های آمریکا در پرونده‌ای، قاضی، محکوم را ملزم کرد که بر روی دیوار منزلش پلاکارت‌هایی نصب کند که بر روی آن نوشته شده بود: «خطر! مجرم جنسی در این مکان زندگی می‌کند». همچنین وی ملزم شد بر روی ماشینش علامتی بچسباند که روی آن نوشته بود «خطر! مجرم جنسی» [۲۷].

از دیدگاه جرم‌شناسان توسل به این‌گونه تدابیر انگ‌زننده در کاهش ارتکاب جرم مؤثر نیست و موجب «شرم‌سازی بدنام‌کننده»^۲ می‌شود. این راهکار باعث می‌شود مجرم از اجتماع منفک شده، بدنامی‌اش تشدید شود و از اجتماع فاصله بگیرد. همین ایراد به قوانین آگاه‌سازی اجتماع نیز وارد است. این قوانین برای مدت‌های طولانی و حتی پس از تحمل محکومیت،

1. Punitive Work Order (1997)

2. stigmatizing shaming



اطلاعات مجرم را در اختیار مردم قرار می‌دهند و علاوه بر ایجاد مشکلاتی برای خانواده، آشنایان و اشتغال مجرم، بازپذیری اجتماعی وی را مختل ساخته، موجب تأخیر بازپروری خواهند شد. این سازوکارها موجب ایجاد اضطراب، انزوا و تکرار جرم خواهند شد. بزه‌دیده نیازمند بازپذیری است و در صورتی که این امر صورت نگیرد احتمال بزه‌دیدگی مجدد وجود دارد. قوانین آگاه‌سازی، بزه‌دیده را وارد فرایند نکرده، در بازپذیری بزه‌دیده تأثیری ندارند [۲۸، ص ۳۷۵-۳۹۱].

در بسیاری از نظام‌ها، اعاده حیثیت پذیرفته شده است. با این حال، آگاه‌سازی اجتماع، با اعاده حیثیت متعارض است، به‌ویژه در مواردی که نام مجرم برای مدت طولانی در دسترس مردم قرار می‌گیرد. از این رو، مجازات آگاه‌سازی اجتماع، ظالمانه است. علاوه بر این، منتقدان معتقدند که چون این قوانین عطف به ماسبق می‌شوند ناقض قاعده منع عطف به ماسبق شدن قوانین کیفری هستند. این قوانین، ناقض اصل تناسب جرم و مجازات^۱، قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد و همچنین قاعده لزوم دو درجه‌ای بودن رسیدگی‌ها هستند [۲۹، ص ۲۳۵-۲۵۵].

با این حال، طرفداران این سیاست‌ها همچنان از این برنامه‌ها حمایت کرده، در پاسخ به انتقادات بیان می‌کنند که قوانین ثبت و اعلام نام مجرم، مجازات نیست، بلکه یک نوع عدم صلاحیت مدنی است و از این رو، ایراد عطف به ماسبق شدن وارد نیست.^۲ در راستای رفع ایراد نقض قاعده منع محاکمه مجدد و قاعده لزوم دو درجه‌ای بودن رسیدگی‌ها برخی دادگاه‌ها تدابیر اضافی در نظر گرفته‌اند. به عنوان نمونه، دادگاه تجدیدنظر یکی از ایالت‌های آمریکا بیان کرد که دسته‌بندی اشخاص در دو گروه خطرناک جهت آگاه‌سازی اجتماع باید ابتدا به تأیید قاضی برسد.^۳ در یکی از ایالت‌ها، دادگاه‌ها^۴ ملزم شده‌اند که نسبت به تمامی مجرم، صرفنظر از میزان خطرشان، جلسه رسیدگی برگزار و سپس نسبت به ثبت و اعلام نام آن‌ها تصمیم اتخاذ شود [۱۷، ص ۷۳۸].

تجربه رسیدگی به پرونده‌های جرائم جنسی در ایران نشان می‌دهد که در بسیاری از مواقع تحت تأثیر جو احساسی و با این ادعا که مردم خواهان اجرای سریع عدالت هستند،

1. Connecticut Department of Public Safety v. Doe (2003)

2. Smith v. Doe (2003)

3. Doe v. Poritz (1995)

4. Doe v. Attorney General (1987) & Doe v. Sex Offender Registry Board (1997)

ترتیبات رسیدگی به گونه‌ای پیش می‌رود که شائبه نقض موازین دادرسی منصفانه به ذهن خطور می‌کند. تسریع در محاکمه و اجرای حکم، اجرای حکم در ملاءعام و تلاش برای تحت تأثیر قرار دادن آرای که به مذاق رسانه‌ها خوش نمی‌آید پیامدهای پرونده‌هایی است که جنبه عمومی پیدا کرده‌اند. محاکمه «خفاش شب»، مصداق بارز این موارد است. در این پرونده، متهم به اتهام قتل و تجاوز ۹ زن در سال ۱۳۸۶ محاکمه شد. از آنجا که روزنامه‌ها دائم بیان می‌کردند که مردم خواهان اجرای سریع‌تر عدالت هستند، فرایند دادرسی اعم از تحقیق، رسیدگی و صدور حکم در کم‌تر از ۲ ماه انجام شد. به منظور تسریع در اجرای حکم، حکم بدوی به شکات ابلاغ نگردید و مستقیماً به دیوان عالی کشور فرستاده شد تا سریع‌تر تأیید شود. در فرایند محاکمه نیز اقداماتی انجام گرفت که شائبه نقض موازین دادرسی منصفانه را قوت می‌بخشید. رئیس دادگاه که باید نگاه بی‌طرفانه‌ای داشته باشد در حین رسیدگی و قبل از اثبات مجرمیت متهم، چندین مرتبه از عبارت «جنایتکار» - نه «متهم» - استفاده کرد. نکته عجیب‌تر، نحوه دفاع وکیل تسخیری متهم بود. وکیل متهم در جلسه رسیدگی بیان کرد: «هرچند متهم به‌ظاهر انسان است، اما سیرت و باطن او از هر حیوانی پست‌تر است. حکمت حضور وکیل جلوگیری از مکتوم ماندن حقیقت و رفع ستم به متهم است، حال آن‌که در این پرونده، ظلم شدید و ستم اکید به وسیله این جانی بر قربانیان و خانواده‌های آنان رفته و قلب مردم آزرده شده است. اینجانب وکیل متهم نیستم، مدعی‌العموم هستم. چگونه می‌توان اتهامات متهم را نفی کرد. حال آن‌که متهم صریحاً در مراجع و رسانه‌ها به گناه خود اعتراف دارد. صدور رأی عادلانه و شایسته برای وی مورد تقاضا است» [۳۰]. وی در پایان جلسه در پاسخ به این سؤال که چرا از متهم دفاع نکردید؟ بیان کرد: «درست است که متهم در معرض اتهام بود، ولی چون جرائم او ثابت شده بود و عقلای مردم او را مستوجب سرزنش می‌دانستند» و در جواب که در جلسه دادگاه شاهد بودیم توده مردم او را مستوجب سرزنش می‌دانستند» و در جواب این پرسش که متهم ادعا کرده وی را کتک زده‌اند، چرا در این زمینه از وی دفاع نکردید؟ بیان کرد: «چون احتمال صدق نمی‌دادم. وکیل باید برای دفاع از هر ادعایی احتمال صدق بدهد. او اگر واقعاً مرتکب جرائم نمی‌شد، زیر شکنجه هم اعتراف نمی‌کرد» [۳۱]. سرانجام پس از تأیید رأی در شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور، به منظور تسکین آلام شکات و مردم، حکم اعدام در ملاءعام و محل وقوع جرائم (شهرک غرب) اجرا شد.



اظهارات وکیل این پرونده نشان می‌دهد که ایشان برای مصون ماندن از انگ حمایت از متهم، حتی اصول اولیه دفاع از حقوق متهم را نادیده گرفته است. این در حالی است که وظیفه اصلی وکیل، دفاع از حقوق متهم در فرایند دادرسی است، فارغ از این‌که متهم سرانجام محکوم شده یا تبرئه شود.

علاوه بر این، در برخی از موارد شاهد هجمه رسانه‌ها به قضاتی هستیم که احکام مورد پسند آن‌ها را صادر نکرده‌اند؛ به گونه‌ای که بیم آن می‌رود که قضات رسیدگی‌کننده به پرونده‌های مهم، که برای رسانه‌ها ارزش خبری دارند، تحت تأثیر قرار گیرند. پوشش وسیع حکم برائت متهم پرونده‌ای که در رسانه‌ها به «عقرب سیاه» مشهور شده، از جمله این موارد است. طبق گزارش رسانه‌ها، عقرب سیاه، متهم به تجاوز به ۳۰ زن در ناحیه «رباط کریم» است. طبق رأی بدوی، متهم به ۱۰ سال حبس، جزای نقدی و شلاق محکوم شده است. پس از انتشار حکم در رسانه‌ها، سایت‌ها و روزنامه‌ها با عبارات جذاب و تأثیرگذار، مانند «اقدام عجیب دستگاه قضایی»، «از بین رفتن امید اجرای عدالت»، «به خطر افتادن امنیت زنان و خانواده‌ها» و «تعارض عملکرد قوه قضاییه با وعده‌های رئیس قوه» تلاش کردند قوه قضاییه به‌ویژه قضات صادرکننده حکم را نکوهش کنند. بازتاب خبری در نهایت باعث شد که سخنگوی قوه قضاییه به فاصله اندکی از رسانه‌ای شدن حکم، بیان کند که رئیس قوه قضاییه شخصاً پرونده را ملاحظه و نسبت به رأی صادرشده معترض هستند. علاوه بر این، نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز در موضوع ورود پیدا کرده، از بررسی چرایی صدور حکم با حضور مسئولان قضایی صحبت به میان آوردند [۳۲].

در عصر ارتباطات و تجاری شدن خبررسانی، تحدید رسانه‌ها و منع آن‌ها از ارائه گزارش‌های احساسی غیرممکن است. بنابراین، وظیفه اصلی مقابله با رویکردهای احساسی بر دوش مقامات عدالت کیفری قرار دارد. این مقامات باید به جای توجه به پیشنهادهای احساسی، با رویکردی علمی به جرائم نگریسته، تلاش کنند از رسانه‌ها جهت افزایش آگاهی مردم نسبت به موضوعات عدالت کیفری کمک گیرند.

۵. نتیجه‌گیری

عوام‌گرایی کیفری پاسخ احساسی به جرائم شدیدی است که به‌ندرت اتفاق می‌افتند؛ ولی با

این حال، توجه رسانه‌ها را جلب می‌کنند. عوام‌گرایی کیفری تلاش می‌کند از ساده‌ترین راه‌حل (سزاگرایی) در مبارزه با جرم استفاده کند؛ هرچند این امر در برخی موارد با معیارهای انسانی متعارض بوده، هزینه‌های فراوانی به نظام عدالت کیفری وارد می‌کند.

در کنار عواملی مانند ناامیدی نسبت به الگوهای اصلاحی و سیاسی شدن جرم، رسانه‌ها نقش فزاینده‌ای در افزایش گرایش به عوام‌گرایی کیفری داشته‌اند. رسانه‌ها نقش اصلی انتقال اطلاعات به مردم را بر عهده دارند. در بسیاری از موارد رسانه‌ها تلاش می‌کنند نقش حلقه واسط میان مردم و سیاستمداران را ایفا کنند. نظرهای اعلام شده در رسانه‌ها معمولاً به عنوان نظرهای مردم قلمداد شده، سیاستمداران خود را ملزم به پاسخگویی فوری به آن می‌دانند. رسانه‌ها تلاش می‌کنند دیدگاه‌های گروه‌هایی را که در حمایت از بزه‌دیدگان تشکیل شده‌اند به سیاستگذاران منتقل کنند.

تجاری شدن فعالیت‌های رسانه‌ای باعث شده تا رسانه‌ها به گزینش اخبار جنایی و بزرگ‌نمایی حوادث جنایی دست بزنند. از آن‌جا که غالب اطلاعات مردم از موضوعات عدالت کیفری از طریق رسانه‌ها تحصیل می‌شود، آگاهی مردم دقیق نیست. بدین جهت برخی محققان اولین گام برای مقابله با عوام‌گرایی کیفری را کم‌رنگ‌تر کردن نقش رسانه‌ها در امر اطلاع رسانی درخصوص جرم و یا ملزم کردن رسانه‌ها به ارائه اطلاعات دقیق دانسته‌اند. از دیدگاه آنان تا زمانی که گزارش‌های رسانه‌ها تنها منبع اطلاعات مردم باشد نارضایتی از نظام عدالت کیفری تداوم خواهد داشت. مردم کم‌اطلاع و ناآشنا با یافته‌های جرم‌شناسی از مهم‌ترین مشکلات نظام عدالت کیفری به شمار می‌آیند [۳۳، ص ۱۶۶].

دوری از رویکردهای احساسی و بهادادن به یافته‌های جرم‌شناسی، راهکار لازم برای مقابله با عوام‌گرایی کیفری است. الزام سیاستگذاران به پذیرش نظر کارشناسان، به‌ویژه پیش‌بینی حضور جرم‌شناسان در کمیته‌های سیاستگذاری، نقش بسزایی در مقابله با عوام‌گرایی کیفری خواهد داشت. بی‌توجهی به یافته‌های جرم‌شناسی باعث شده که سیاست‌های اجرا شده تأثیری در کاهش ارتکاب جرم نداشته باشد. نتایج ناامیدکننده ارزیابی‌های انجام شده در زمینه تأثیر تدابیر سزاگرایانه در بسیاری از کشورهای غربی، بیانگر فقدان اثربخشی این سیاست‌ها در کنترل جریان رو به رشد بزهکاری است.



۶. منابع

- [1] Bottoms, A. E., "The Philosophy and Politics of Punishment and Sentencing", in Clarkson, C., & Morgan, R. (eds.), *The Politics of Sentencing Reform*, Oxford, Clarendon Press, 1995.
- [2] Robertson, D., *The Routledge Dictionary of Politics*, London, Routledge, 2004.
- [3] Pratt, J., *Penal Populism*, London, Routledge, 2007.
- [4] Roberts, J.V., Stalans, L.J., Indermaur, D., & Hough, M., *Penal Populism and Public Opinion: Lessons from Five Countries*, Oxford, Oxford University Press, 2003.
- [5] Johnstone, G., "Penal Policy Making: Elitist, Populist or Participatory?", *Punishment and Society*, vol.2 (2), 2000.
- [6] Garland, D., *The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society*, Oxford, Oxford University Press, 2001.
- [7] Newburn, T., & Jones, T., "Symbolic Politics and Penal Populism: The Long Shadow of Willie Horton", *Crime Media Culture*, vol.1 (1), 2005.
- [۸] فرجیها، محمد، «بازتاب رسانه‌ای جرم»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، س ۶، ش ۲۲، ۱۳۸۶.
- [9] Martinson, R., "What Works? Questions and Answers about Prison Reform", *The Public Interest*, vol.35, 1974.
- [10] Kentucky Poll, Howard W, *Odum Institute for Research in Social Science*, University of North Carolina at Chapel Hill, available at: <http://vance.irss.unc.edu>, 1992.
- [11] Haghigh, B., & Sorenson, J., "America's Fear of Crime", In Flanagan, T., & Longmire, D. (Eds.), *Americans View Crime and Justice: A National Public Opinion Survey*, Thousand Oaks, Sage, 1996.
- [12] Nash, M., *Public Protection and the Criminal Justice Process*, New York, Oxford University Press, 2006.
- [13] Pratt, J., "Sex Crimes and the New Punitiveness", *Behavioral Sciences and the Law*, vol.18, 2000.

- [۱۴] فرجیها، محمد، «پیشگیری نظریه‌مند از جرم»، مجموعه مقالات همایش ملی علمی - کاربردی پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چ ۲، ۱۳۹۰.
- [15] Van Slyke, S., Waldo, G.P., & Bales, W., "Hit 'Em Where It Hurts: Monetary and Nontraditional Punitive Sanctions", in Shoham, S.G., Beck, O., & Kett, M. (Eds.), *International Handbook of Penology and Criminal Justice*, USA, CRC Press, 2008.
- [۱۶] ر.ک: سایت خبری فرارو به نشانی اینترنتی www.Fararu.com
- [17] Simon, J., & Leon, C., "The Third Wave: American Sex Offender Policies since the 1990s", in Shoham, S.G., Beck, O., & Kett, M. (Eds.), *International Handbook of Penology and Criminal Justice*, USA, CRC Press, 2008.
- [18] Greenhouse, L., "Justices Decline Case on 200-Year Sentence for Man Who Possessed Child Pornography", *The New York Times*, February 27, 2007.
- [۱۹] امیدی، جلیل، «گفتمان سیاست جنایی مجلس هفتم»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۶۲ و ۶۳، ۱۳۸۷.
- [۲۰] _____، «ارزیابی انتقادی طرح تشدید مجازات جرائم اخلال در امنیت روانی جامعه»، تازه‌های علوم جنایی: مجموعه مقاله‌ها، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۸.
- [۲۱] روزنامه اطلاعات، ش ۲۴۸۶۶، ۱۵ مهر ۱۳۸۹.
- [22] Zimring, F., "Populism, Democratic Government, and the Decline of Expert Authority", *Pacific Law Journal*, vol.28, 1996.
- [23] Hinds, L., & Daly, K., "The War on Sex Offenders: Community Notification in Perspective", *The Australian and New Zealand Journal of Criminology*, vol.34(3), 2001.
- [۲۴] مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره هفتم، جلسه ۲۸۳، ۶ دی ۱۳۸۵.
- [۲۵] مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره هشتم، جلسه ۱۱، ۱۲ تیر ۱۳۸۷.
- [۲۶] فرجیها، محمد و مقدسی، محمد باقر، «قاعده معتبر ناشناختن ادله در نظام حقوقی کامن-



- لا و ایران»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ش ۵۸، ۱۳۸۷.
- [27] Corpus Christi, “Sex Offender Signs Hailed and Faulted: Most Reader Responses Oppose Banales’ Orders”, *Corpus Christi Caller Times*, May 20, 2001, available at: www.caller.com/2001/may/20/today/localnew/568.html.
- [28] Zevitz, R.G., Crim, J.D., & Farkas, M.A., “Sex Offender Community Notification: Managing High Risk Criminals or Exacting Further Vengeance?”, *Behavioral Sciences and the Law*, vol.18, 2000.
- [29] Ronken, C., & Licoln, R., “Deborah's Law: The Effects of Naming and Shaming on Sex Offenders in Australia”, *The Australian and New Zealand Journal of Criminology*, vol.34 (3), 2001.
- [۳۰] روزنامه همشهری، ش ۱۳۱۷، ۱۳۷۶/۵/۹.
- [۳۱] مجله حقوق و اجتماع، س اول، ش ۳، ۱۳۸۶.
- [۳۲] ر.ک. به سایت‌های خبری تابناک و جهان نیوز به نشانی www.tabnak.ir و www.jahannews.ir.
- [33] Roberts, J. V., “Public opinion, crime, and criminal justice”, In Tonry, M. (Eds.), *Crime and justice: A review of research*, Chicago, University of Chicago Press, 1992.